

شوریده شاعر روشن دل شیرازی

یکی از شعرای خوش ذوق و ظلیق اللسان قرن اخیر حاجی محمدتقی شوریده شیرازی ملقب به " فصیح الملک " است که در ماه ذی الحجه سال ۱۲۷۴ هجری قمری در شهر شیراز قدم بعرصه وجود نهاده است . پدرش مردی پیشمور بوده و عباس نام داشته و گاهی تفننا " اشعاری میسروده است - شوریده در یکی از آثار خویش که بمناسبت طبع مثنوی " سحر حلال " اهلی شیرازی (متوفی بسال ۹۴۲ هجری) سروده نسب خود را باهلی میرساند .

شوریده هفت سال بیشتر نداشت که در اثر بیماری آبله از هردو چشم نابینا شد ، نه ساله بود که پدرش دار فانی را وداع گفت و از آن پس سرپرستی وی بمعده خالش واگذار گردید و تحت توجهات و حمایت خال او به نیروی هوش سرشار و قریحه تابناک و طبع خدا داد بفرآگرفتن علوم و معارف متداول زمان و انشاد اشعار غرا اهتمام میذول داشت و بالاخره در زمره یکی از سخنوران نام آور و ممتاز عصر خویش درآمد شوریده قامتی بلند و چهره‌ای مجدر و طبیعی مزاج داشت .

در سال ۱۲۸۸ باتفاق خال خود زیارت مکه معظمه نائل گردید و در سال ۱۳۱۱ هجری همراه حسینقلی خان مافی (نظام السلطنه) از شیراز بتهران آمد و در این شهر اقامت اختیار کرد و در نزد میرزا علی اصغر خان اتابکا عظم تقرب یافت . و بحضور ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه معرفی گردید و بلقب مجدالشعرا و سپس فصیح الملک ملقب گردید و مکرر بحضور شاه باریافت و اشعاری در مدح و منقبت همایونی انشاد نمود و مورد عنایت و توجه خاص قرار گرفت و بدریافت علات و جوایز بسیار افتخار یافت .

شوریده قصیده زیرا را در نخستین شرفیابی بحضور ناصرالدین شاه معروض داشته

بستم ز پارس رخت ابا بخت پر امید
 در خاک فارس هر چه غنودم و یا شدم
 در داده بود شاه بدانسان صلائی عدل
 در موضعی ندیدم خنجر بدست کس
 در اصفهان چو گام زدم کام بستدم
 در قم چو شداقامت من جای قدس بود
 اکنون بی پایتخت ری و دستگاه کی
 باید سخن ز عدل ملک گفت و وجد کرد
 دارم امید آنکه زری چون شوم بیارس
 نیروی من به بیند و پیوندها کند
 گویم که از شنودن یک چاهه شه مرا
 تا آنجا که می گوید؛

شد ناپدید پیش وجودش وجود من
 رفتم بدرگه شه و خواندم ثنای شه
 چون مصطفی که شد شب معراج سوی عرش

زی تخت شاه ری شدم از تخت جمشید
 زیر سرم سخن بدو زیر پیم خوید
 کز شیر شوزه آهوی وحشی نمی رمید
 الا بصحن بستان آنهم بدست بید
 در حلق زنده رودی بگشودم از نبید
 کردم دعای شاه بدانسان که میسزید
 باید دمی ز شادی و خوشی بیارمید
 باید قسم بچشم بتان خورد و می کشید
 بینم بگام آنچه بددل داشتم امید
 مهروری من که از سر نخوت زمن برید
 از خیل شاعران جهان جمله برگزید

آری در آفتاب شود ذره ناپدید
 احسنت شه شنیدم و چشم و راندید
 روی خدا ندید و صدای خدا شنید

شوریده بسال ۱۳۱۴ بشیراز بازگشت و از ممر درآمدی که بعنوان سیورغال از طرف دولت بوی واگذار شده بود زندگی آبرومند و مرفهی را میگذرانید.

رتال جامع علوم انسانی

وی در سال ۱۳۲۲ قمری تاهل اختیار کرده و قطعه زیر را بمناسبت تولد فرزند خویش

سروده است:

نور بصری بهر چو من بی بصری زاد
 زان باغچه سروی شد و زان سروبری زاد
 پیداست ز شوریده که شوریده تری زاد
 گویند ملک وش بچه ای از بشری زاد
 گویند که از نره خری کره خری زاد
 کاینسان پسری از چه، زچون من پدري زاد
 کز بهر شما همسر من دردسری زاد

هم خوابه من دوش برایم پسری زاد
 این کلبه ویرانه من باغچه ای گشت
 از گریه او شب همه شب دوش نخفتم
 آنانکه بمن بر سر الطاف و وفاقتند
 و آنانکه بمن بر سر شوخی و مزاحند
 من زین همگان بیشتر ایدون بشکفتم
 ای معشر احباب، که تربیت آموستد

این از در شوخی ست که تا ظن نبرد زن
ز اولاد خرد جوی تو ای خواجه، وگسرنه
نه هرکه بزاید پسری در خور فخرست
آقایان حسین فصیحی (شیفته) و حسن فصیحی (احسان) که از وی هنری زاد
معاصر شیراز بشمار میروند فرزندان شوریده فصیح‌الملک هستند.

شوریده در اواخر عمر بتولیت افتخاری تکیه سعدیه انتخاب شد و برای حفاظت آرامگاه
استاد سخن افصح‌المکلمین سعدی شیرازی اهتمام فراوان نمود.
وفات او در روز پنجشنبه بیست‌ویکم مهرماه سال ۱۳۲۱ شمسی برابر با ششم ربیع
الثانی سال ۱۳۴۵ قمری اتفاق افتاد و در جوار تربت سعدی بخاک سپرده شد و باین ترتیب
در هفتاد و یک سالگی طومار عمرش بهم در نوردید و بعالم باقی شتافت.
شوریده چکامه زیر را قبل از فوت خویش سروده است:

چون بر این در سروگار است بر حمن رحیم
گر بود رحمتی از حق زد و صد حشر چه باک
من تهی دست سوری دوست شدم این عجبست
ننم از بار گنه چفته‌تر از قامت نون
جای آنست که خیزد همه باران ندیم
ای بسا روز که من غسبم وین صبح دمد
حق آنرا که منت همدم دیرین بودم
ای تو دارای همه گیتی و دارای خبیبر
سوی نادان فزیری بگشا چشم کرم
بر خطاهای عظیمم بعقوبت منسکر
گرچه غرق گنهم هم ز تو نومید نیستم
سال فوتم بر ربیع دوم این مصرع گشت.
بیت آخر این شعر را که حاوی ماده تاریخ وفات شوریده است فرزند ارشد برومندوی
آقای حسین فصیحی متخلص به "شیفته" سروده.

تمام این اشعار در روی سنگ قبر آن مرحوم که در انتهای غربی ایوان آرامگاه سعدی
قرار دارد و فعلاً "بصورت کتابخانه درآمده دیده میشود.

دیوان اشعار شوریده حاوی قریب پانزده هزار بیت از قصیده و غزل و مسمط و رباعی
و سایر اقسام شعر میشود.

قسمتی از اشعار شوریده بلجه شیرین محلی شیرازی و بمناسبت های مختلف سروده شده است دیگر آثار او رساله کشفالمواد مشتمل بر ماده تاریخ هائی است که در موارد خاص سروده و همچنین کتابی بنام " نامه روشندان " در شرح احوال ادبای نابینا فراهم آورده که مناسبانه نسخه آن از میان رفته است .

شوریده تهنیت نامهای بمناسبت فرارسیدن نوروز ۱۳۰۴ شمسی از شیراز برای جلال- الممالک ایرج میرزا بتهران فرستاد .

ایرج میرزا در جواب او این قطعه را سروده :

گفت شوریده بمن تهنیت عید ز فارس گشت از تهنیت او بمن این عید سعید
کاش شوریده درین سال به تهران می بود تا همه روز بما می شد فرخنده چو عید
شعر او از لب او لذت دیگر دارد دیده را فایده ای نیست چو شوریده ندید
ایرج میرزا قطعات دیگری نیز در ستایش شوریده سروده است که در دیوان او بطبع رسیده . شوریده در تاریخ وفات ایرج میرزا بسال ۱۳۴۴ قمری قطعه ای سروده که باین بیت پایان می پذیرد .

گفت شوریده فصیح اندر غم و تاریخ وی " ایرج ما مرد آه از کید این تور فلک "

۱۳۴۴

وقتی در روزنامه " زبان آزاد " که بسالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ قمری بصاحب امتیازی " معاون السلطنه " و مدیریت " میرزا قوام الدین " در تهران انتشار می یافته مقالهای بعنوان " مکتب سعدی " از سعدی شیرازی انتقاد شده بود که شوریده را سخت تحت تاثیر قرار داد تا آنکه جواب منظومی بشروح زیر برای آن روزنامه فرستاد :

دوشینه بخواب من در آمد	سعدی بدو صد خروش و فریاد
گفتم که تو سعدیا بدین فضل	نالان ز چه ای وا ز چه ناشاد ؟
تو سعدی آخر الزمانی	آخر ز زمان چه میزنی داد ؟
باز از بی قتل عام ایران	چنگیز مگر سپه فرستاد ؟
یا باز بدجله رنگ خون یافت	از سفک هلاکو آب بنفداد ؟
یا از ستم " زبان آزاد "	دلخسته ای خجسته استاد ؟
گفتا من ازین کسان نالم	زین جمله نیم بآه و فریاد
لیکن ز وزارت معارف	صد داد که داد داد بی داد

تا آنجا که پس از چند بیت دیگر سخن را باین بیت پایان میرساند . بقیه در صفحه ۵۳